

# اوضاع کنونی ووظایف ما

وضع سیاسی داخل کشور

رژیم کنونی دیکتاتوری های مذهبی جدید طالبان از رژیم سرمایه داران وابسته در شهر و طبقه مالکان ارضی بزرگ درده نمایندگی می کنند . این رژیم رژیمی است که در مقابل امپریالیسم سر تسلیم فرودآورده و در داخل کشور ، دیکتاتوری های نظامی مذهبی جدیدی را جایگزین رژیم دیکتاتوری های نظامی سابق نموده است و اقشار مختلف جامعه بخصوص کارگران و دهقانان را مورد استثمار اقتصادی و ستم سیاسی بیشتری قرار داده است . این ستم سیاسی و استثماري بیرحمانه زحمتکشان و سایر اقشار جامعه آنها را از هرگونه آزادی سیاسی و اقتصادی محروم نموده دیکتاتوری های نظامی مذهبی را مورد تنفر و انزجار مردم قرار داده است .

تا زمانیکه رژیم وابسته به روس در افغانستان قدرت اقتصادی سیاسی را در دست داشت باند های خائن وابسته به غرب از يك اتحاد نامقدس و موقتی برخوردار بود ( گرچه در همان زمان هم شاهد برخوردها و مبارزات آنها بخاطر گرفتن قدرت بیشتری در منطقه بودیم ) اما بعد از ائتلاف باندهای جلاد و خائن ( نیروهای وابسته به امپریالیسم غرب و سوسیال امپریالیسم روس ) شکل این اتحاد تغییر نموده و آن اتحادهای موقتی جای خود را به اتحاد های دیگر و جنگهای خونین دیگر داد علت این جنگها وابستگی هر کدام از باند های خائن به یکی از کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی است و فعلا هم جنگ خونین بین باند های جلاد و خودفروخته ادامه دارد . این تضاد ها و جنگ ها بین دارودسته های نظامی خائن افغانستان بازتابی از تضاد و مبارزات بین کشورهای گوناگون امپریالیستی و ارتجاعی است ، تا زمانیکه وابستگی در افغانستان به کشورهای گوناگون امپریالیستی وجود داشته باشد ، تحت هیچ شرایطی این باندهای نظامی به سازشی نمی رسد ، اگر هم در يك مقطع معینی هم به سازشی تن دهند جنبه موقتی خواهد داشت و این سازش ها نطفه جنگهای بزرگتر و خونین تر فردا خواهد بود . چنانچه مردم شاهد سازش های گوناگون دیکتاتوری های نظامی ، مذهبی و پیامد جنگهای بعدی شان که منطقه را بخاک و خون کشیدند، هستند .

برای از بین بردن جنگ ، ستم اقتصادی و سیاسی ، افغانستان به يك انقلاب نیازمیرم دارد . این انقلاب - انقلاب بورژوا - دموکراتیک را هیچ نیروی جز طبقه کارگر به سرمنزل مقصود نخواهد رساند . مضمون عمده این انقلاب عبارت است از سرنگونی سلطه امپریالیسم و عمال آن در افغانستان .

جنگ خائانه در افغانستان علاوه بر اینکه صنعت را در داخل کشور به ورشکستگی کشاند ، دهقانان را نیز دچار این ورشکستگی ساخته و زندگی روزمره را بر آنها تنگ تر گردانیده است .

امپریالیسم از رشد صنعت و پرولتاریا که گورکنان آن می باشند در افغانستان به مدت این بیست سال جنگ جلوگیری بعمل آورده و در عوض فقر ، بیکاری ، بیخانمانی ، بیماری های گوناگون و مغشوش نمودن افکار عمومی از عقاید انقلابی توسط باند های نظامی روز بروز گسترش داده و می دهد و تفتیش عقاید را بر جامعه حکمفرما گردانیده است . طبقه پرولتاریا در داخل افغانستان بکارهای ساده از قبیل حملی در گمرکات بارچالانی ... پرداخته اند و فقط عده ای از آنها در خارج کشور که مهاجر اند بکار های صنعتی و کارهای یدی مشغولند آنها بکار های صنعتی خفیه - این طبقه را میتوان در بین مهاجرین خارج کشور جستجو نمود ، گرچه این طبقه از لحاظ تعداد قلیل و از لحاظ سیاسی هم عقب افتاده اند باید که توجه بیشتری به این طبقه مبذول داشت .

جنگ بیست ساله در افغانستان اقلیت کوچکی از چاکران امپریالیسم بوجود آورد که قدرت سیاسی را در دست دارند ، در مدت بیست سال جنگ دیکتاتورهای نظامی با تبلیغات زهر آگین خویش علیه افکار و عقاید انقلابی ذهنیت عمومی را مشوب ساختند ، حتی عده ای از روشنفکران بانقلاب پشت کرده به مبلغ بورژوازی تبدیل گردیده و عده ای در حالت انتظار بسر می برند .

این رسالت عظیم و بس خطیر در شرایط کنونی بدوش نیروهای انقلابی کشور می باشد تا طبق يك رهنمود عام سیاسی بر اساس اصول فلسفه علمی اوضاع داخلی و خارجی را بررسی ، تجزیه و تحلیل نموده و آنها در پرتیک مشخصه کشور پیاده نمایند

، زیرا هر ایدئولوژی که با واقعیات عینی موجود در جامعه پاسخ ندهد و از طرف توده ها هضم نشود بلا اثر است . تمامی تشکیلاتی که در جریان این جنگ بیست ساله با بعرضه وجود گذاشت و توانست جایگاه مستحکمی در بین توده ها بیابد ، فقط و فقط بخاطر تحلیل نادرست از اوضاع داخلی و خارجی کشور و طرح ایدئولوژی که با واقعیات عینی جامعه منطبق نبوده است می باشد .

فراگرفتن فلسفه علمی درک علمی جهان و تنوری انقلاب اجتماعی منطبق ساختن آن با خصوصیات کشور انسان را از لحاظ معنوی از حالت پاسیفیزم بیرون آورده و ابتکار عمل را بدستش می دهد لذا فراگرفتن این فلسفه و منطبق ساختن آن با خصوصیات اجتماعی افغانستان برای ما امریست حتمی و ضروری .

هرتشکیلی اگر این فلسفه را بطور عام فراگیرد و بامشخصات جامعه اش آنرا بکار بندد ، اگر سربازی نداشته باشد ، یقیناً سربازانی خواهد یافت و بالاخره ارتش نیرومندی در اختیار خواهد داشت و پیروزی های نهایی را بدست خواهد آورد در غیر اینصورت سر به سنگ کوفتن است .

نیاز مبرم کشور ما بآن تشکیلی است که بتواند فلسفه علمی را در شرایط مشخصه جامعه خود بکار گیرد، و در تعلق طبقاتی اشتباه نکند ، چنین تشکیلی روز بروز توسعه یافته و می یابد .

برای پیشبرد این کار در صفوف ما تبعیت سیاسی - ایدئولوژیک امری حتمی و ضروریست . تمامی نیروهای انقلابی باید به این نکته توجه داشته باشند که بدون وحدت حقیقت عام فلسفه علمی با پراتیک مشخص کشور ما پیروز و برتری بردشمنان انقلاب امریست غیر ممکن .

## وضعیت نیروهای انقلابی و باند های وابسته بامپریالیزم

1. بعد از سفر خروشف و بولگانین در سال 1955 میلادی بافغانستان افکار و عقاید روبریونیستی توسط داود ، تره کی و کارمل این وابستگان به زنجیرسوسیال امپریالیزم روس در افغانستان اشاعه می یابد و درسال 1343 حزب " خلق " عرض اندام می نماید و جریده " خلق " که بیانگر افکار و عقاید روبریونیستی و وابستگی عام و تام آنها بدولت سوسیال امپریالیزم شوروی است انتشار می یابد . و درسال 1345 گروه کارمل زیر نام پرچم عرض اندام می نماید . امپریالیزم روس بمنظور عقب زدن رقیبش یعنی امپریالیزم غرب دست به کودتاهای پی در پی می زند - کودتای 1352 کودتای 1357 - قبل از کودتا، ستم ملی که بیانگر افکار و عقاید روبریونیستی است عرض اندام نموده و بعد از آن سازمان های دیگری وابسته به روس تحت نام های گروه کار، سازا ، سفزا و سازمان مردم ، یکجا بخاطر منافع سوسیال امپریالیزم با بعرضه وجود می گذارد.

2. بعد از کودتای هفت ثور 1357 دارودسته نظامی وابسته به روس بنام های آزادی ، دموکراسی ، لباس ، غذا و مسکن ، تفتیش عقاید را برجامعه مستولی گردانیده و خواستند که توسط تشکیل شوراهای بیست نفره در دهات تمامی حرکات مردم و بخصوص نیروهای انقلابی را تحت کنترل خود بیاورند و در اولین قدم به دستگیری و کشتار روشنفکران و نیروهای انقلابی پرداختند . و هرگونه آزادی را بروی مردم بستند و فرمول خائانه " یا با " خلق " باش که توسط " خلق " حمایه شوید یا ضد " خلق " باش که توسط آن از بین روید" را پیش کشیدند. این فرمول خائانه بیانگر صریح و روشن تفتیش عقاید این باند وابسته نظامی است که حاضر به شنیدن هیچگونه اعتراضی نیست.

3. همزمان با کودتای هفت ثور روس در افغانستان امپریالیزم غرب به تجدید تربیت باند های وابسته خویش در ممالک همجوار افغانستان پرداخت و هرکدام را بشکلی از اشکال مسلح ساخت و باریختن پول فراوان آنها را وارد افغانستان نموده و قیام های ضد دولت وابسته به روس را به رهبری این باند های خائن در همان سال 57 ترتیب داد ، از جمله ما شاهد قیام های مردم نورستان ، کابل ، قندهار و هرات در همان سال 1357 می باشیم و روز بروز به شدت وحدت این تضاد ها و مبارزات افزوده شد ، با بروز این جنگ ها ستم سیاسی ، بی خانمانی بر مردم دوجندان گردید و تا امروز هم در این ستم سیاسی ، استثمار اقتصادی بیشتر و بیشتر شده می رود . هر قدر که از عمر جنگ گذشت خود فروشی باند اخوان به امپریالیزم غرب و باند " خلق " و پرچم به سوسیال امپریالیزم شدید تر گردید ، هرگونه ستمی را بخاطر حفظ منافع امپریالیست ها ، دارودسته های دیکتاتوری های نظامی بر مردم افغانستان روا داشتند و منافع ملی کشور را تاراج نمودند لطمه بزرگی بر دانش زدند زیرا بقای حیات امپریالیزم ومرتجعین در کشورهای عقب نگهداشته شده بر بی دانشی است.

سیاست جنگ طلبی که از هفت ثور به این طرف اعمال شده و می شود تصادفی نیست بلکه نتیجه ناکذیر آن سیاست ضد انقلابی امپریالیست ها است که توسط نوکران شان دنبال شده و می شود

در مدت بیست سال جنگ دیکتاتورهای نظامی مذهبی این باند های خائن و خود فروخته هرجا که رسیدند ، کشتند ، هتک ناموس کردن و غارت نمودن ، سیاست تمام کشتن ، تمام زندان ، وتمام غارت کردن را عملی ساختند و رفتار شان هیچ تفاوتی با رفتار رهنان نداشته و ندارد . در هرکجا که صدای عدالت خواهی بلند شد ، سیاست کشتار ، سرکوب و توقیف را عملی نمودند و با تمام وسایل ممکن به تعذیب و سرکوب متوسل شدند . و مامورین خفیه حتی قوماندان شان قدرت مطلق را دارا بوده و هستند ، هر کاری را که می کنند در برابر اعمال شان مسئولیت ندارند ( صلاحیت شان بی نهایت مسئولیت شان هیچ ! ) در تمام ولایات افغانستان فساد حکومت می کند ، قیمت ها قوس صعودی را می پیماید ، اقتصاد کاملاً ورشکست گردیده ، کلیه معاملات راکد گردیده است عوض تشویق مردم به صنعت وکشاورزی آنها را به کشت خشخاش و حمل مواد مخدر تشویق می کنند باند های جلاد علاوه بر اینکه تحت نظر سازمان های جاسوسی کشورهای خارجی کار می کنند ، پیوند عمیقی با باند های قاچاق چینی و مافیای جهانی پیدا نموده اند . فریاد شکایت در همه جا بلند است . اکثریت عظیم مردم کشور زندگی را در حالت رنج ، بدبختی ، فقر و فلاکت بسر می برند ولی الیکارشی مالی مامورین فاسد و مختلس و مستبدین متنغذی بد طینت ودرراس همه آنها رهبران این باند های جلاد ثروت های

کلانی اندوخته اند . تمام اعمال دیکتاتورهای نظامی مذهبی چیز دیگر جز خیانت به کشور ، دیکتاتوری و مبارزه بر ضد منافع خلق افغانستان نبوده است.

4. بعد از کودتای هفت ثور 1357 درگیری باند های جلاد خود فروخته در افغانستان روشنفکران انقلابی کشور با فراموش نمودن این دو مقوله فلسفی " جنگ ادامه سیاست است با وسایل دیگر " ویا اینکه " جنگ سیاستی است توأم با خونریزی " و بدون تجزیه و تحلیل اوضاع داخلی و خارجی ، با مخالفت به رژیم وابسته به روس برخاستند و از باند های ابوزیسیون رژیم حاکم دفاع نمودند . مواضع تشکیلاتی خویش را بر مبنای " جنگ عادلانه " " جنگ مقاومت " و " دفاع از میهن " اعلام نمودند و حتی بعضی از این تشکل ها بدفاع از " رژیم جمهوری اسلامی " در افغانستان برخاستند . تمامی این طرح های خیالی و انحرافی سبب شد که نیروهای انقلابی کشور دنباله رو جنگ بودند ، و ضربات سنگین بدون بدست آوردن نتیجه مثبت متحمل شوند

اصول فلسفه علمی بما می آموزد هرچنگی را باید از دیدگاه قوانین عینی و دیالکتیکی آن بررسی نمایم ، یعنی در رابطه جنگ باید به این نکته توجه داشت که جنگ به چه منظوری بوقوع پیوسته است ، این جنگها ادامه چه سیاستی است ، و چه کسی این جنگ ها را رهبری می کند . اگر در راس رهبری جنگ نیروهای انقلابی و ستمکش جامعه قرار دارد پس درآنصورت جنگ ، جنگی است انقلابی و عادلانه و شعار دفاع از میهن بهیچ عنوان فریب کاری نیست . در صورتیکه جنگ را نیروهای غارتگر ومرتجع رهبری نماید درآنصورت جنگ ، جنگی است غیر عادلانه ، خائنه و شعار دفاع از میهن هم فریب کاری محض است .

برای نیروهای انقلابی که ازافکار و عقاید فلسفه علمی دفاع نموده و جدا روی آن یافشاری می کنند مسئله اینکه چه کسی تجاوز نموده ویا اینکه لشکر ها بکجا رسیده و برد با کیست ، مطرح نبوده ، بلکه ، قبل از هرچیز رهبری قابل توجه است ، این نکته حساس است که انقلابیون واقعی را ازانقلابیون کاذب متمایز می سازد .

ما به این واقعیت کاملاً واقفیم که جنگ محصول امپریالیزم و سیستم بهره کشی انسان از انسان است و تازمانیکه امپریالیزم و سیستم بهره کشی انسان از انسان وجود داشته باشد ، لذا نیروهای ارتجاعی برای حفظ سلطه و منافع خود به ارتش و نیروهای مسلح متکی خواهند بود و برای غارت و چپاول خویش جنگ را به ملل وتوده های ستمدیده تحمیل می نمایند ، این قانون عینی است که هیچگاه ارتباط به اراده انسانها ندارد و مستقل از اراده انسان است .

امپریالیزم درحال حاضر بصورت یکپارچه علیه .... جنبش های کارگری در کشورها ی سرمایه داری و علیه نهضت های ملی کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره قد علم نموده ومنافع ملی این کشورهارا به تاراج می برند. درشرایط کنونی امپریالیستها به سرکردگی آمریکا ونوکران شان بدون استثناء دستگاه دولتی به ویژه نیروهای ارتشی خود را تقویت می نماید. امپریالیزم آمریکا بخصوص در همه جا به تجاوز مسلحانه وسرکوب نظامی دست زده است و با قلدرمنشی تمام حرف ها ی خود را از طریق حملات هوایی بیان می دارد .

درچنین شرایطی مرتجعین افغانی به سرکردگی باند اخوان و طالبان درست همانند باند " خلق " وپرچم این سگان زنجیری سوسیال امپریالیزم روس به صورت عاملین امپریالیست ها ی غرب در آمدند و با فروختن افغانستان به امپریالیزم آتش جنگ خائنه را بمنظور جلوگیری از پیشرفت آزادی خلق افغانستان، مبارزه خود را علیه خلق افغانستان آغاز نمودند ، در چنین شرایطی نیروهای انقلابی کشور با فراموش نمودن اصول اساسی فلسفه علمی و بررسی جنگ از این دیدگاه دنباله روی جنگ ، ضعف ایدئولوژیکی خود را متبازر نموده ، از لحاظ ایدئولوژیکی عقب نشینی نمودند ، وگرایشات راست روانه بر نیروهای انقلابی مسلط شده ، علل اساسی که نیروهای انقلابی نتوانست مهر انقلابی را برجنگ بزند ، یا بعباره دیگر جنگ انقلابی را به مبارزه فاطعانه علیه جنگ ضد انقلابی بر پا سازند . همین گرایشات راست روانه در جنبش کشور ما بود ، و بهمین علت است که افغانستان در محاق ظلمت وخاموشی فرورفته و آینده ملت افغان تپاه گردید ، در چنین شرایطی ، وظیفه ماست که ارزیابی دقیقی از اوضاع بین المللی داخل کشور براساس دانش م . ل . ل . داشته فراز ونشیب جنبش انقلابی کشور را از سالهای 48 به این طرف بصورت درست و دقیقی بررسی نمایم . دانش م . ل . ل . را رهنمای عمل خود قرار داده و آینده جنبش انقلابی را بر اساس این دانش پیشبینی وطراحی نمایم . ما با بینش این فلسفه علمی خاطرنشان می سازیم ، حالا که آسمان را پوششی از ابرهای سیاه فرا گرفته ، این پدیده ها موقتی است ، ظلمت وتاریکی از بین خواهد رفت و سپیده صبحگاهی مزده ورود خواهد داد . ما به صراحت می گوئیم که این برتری نیروهای ارتجاعی گذرا وعاملی است که فقط می تواند نقش موقتی داشته باشد ، در حالیکه خصلت ضد انقلابی و ضد خلقی نیروهای ارتجاعی و موضع گیری مردم در برابر نیروهای ارتجاعی وامپریالیزم عواملی هستند که نقش دائمی را دارا هستند . این موضع گیری مردم نیروهای انقلابی را در موضع برتر قرار می دهد، در صورتیکه نیروهای انقلابی

بتوانند وضعیت سیاسی داخل کشور را بدرستی بررسی نموده تئوری انقلابی را رهنمای عمل خویش قرار دهند ، مسلماً از پشتیبانی مردم سراسر کشور برخوردار خواهند گردید ، و به نیروی شکست ناپذیر فردا تبدیل خواهد شد .

در طی دودهمه جنگ باند های خائن اخوان ، سران باند " خلق " ، پرچم و ملیشده های جنایتکار و باند طالبان ثروت هنگفتی را به چنگ آورده اند ، از طرفی پیوند زندگی که با امپریالیزم و مالکین طراز کهن یافته اند ، به کمپرادورها و فئودال ها بدل گردیده و پا به اقتصاد و قدرت سیاسی ارتجاعی را تشکیل داده اند ، این ستمگران نه فقط طبقه ستمکش و تهیدستان را به زیر یوغ ستم کشیده ، بلکه خرده بورژوازی پیشه وران مستقل تجار کوچک را نیز زیر ستم قرار داده و خسارات فراوانی باین اقشار و طبقات وارد ساخته است . از آنجاست که آماج حملات تمامی نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش قرار دارند یا عبارته دیگر علاوه بر لغو امتیازات امپریالیست ها از افغانستان ، باید استثمار و مظلوم باند های خائن و مرتجع از سر تمامی اقشار و طبقاتی که ازین طبقات و حاکمیت دولتی رنج و خسارت می برند ، علیرغم تعلقی که به بورژوازی دارند بر طرف گردند .

گرچه عده ای از اقشار خرده بورژوازی و تجار کوچک دارای گرایشات سیاسی ارتجاعی می باشند ، به تصورات واهی که آنها را فرا گرفته ، از یکسونسیت به دارودسته باند های جلاد و دیکتاتورهای مذهبی نفرت دارند و از سوی دیگر از آمدن به سمت انقلاب به وحشت افتاده و همیشه زیر لب زمزمه می کنند : شرایط ایجاد نمی کند ، نباید از افکار و عقاید انقلابی صحبت نمود ، باید که زیر لوای عقاید دینی مبارزه کرد ، این افکار و عقاید ناسالم در شرایط کنونی نسل جوان و روشنفکران کشور ما را احاطه نموده و عده ای از روشنفکران کاملاً بانقلاب و افکار انقلابی پشت نموده و عده ای هم در حالت انتظار به سر می برند .

عده ای از روشنفکران قبل از اینکه به دیگران فکر کنند ، بخود می اندیشند و اگر کوچکترین کاری را هم انجام دهند فکر می کنند که کاملاً قهرمان شده اند ، برای اینکه قهرمانی خود را به رخ مردم بکشند شروع به خودستایی لاف زنی می کنند ، این روشنفکران هیچگاه با انقلابیون برخورد گرم و محبت آمیز نداشته ، بلکه با سردی و بی اعتنایی و خشونت برخورد می نمایند ، این گونه افراد همیشه نکته بین و ایرادگیر می باشند ، به نظر ایشان همه چیز ناقص است ، چنین روشنفکرانی انقلابی واقعی نبوده بلکه انقلابیون کاذب و بی مقدار می باشند . این گونه افراد کاملاً با این گفته های دانش مندان که انقلابات را رهبری نموده اند پشت کرده و باور ندارند که : " هر قدر هم از سابقه کار انقلابی تو بگذرد ، به مجرد اینکه چیز نادرستی بگویی ، از طرف دیگران رد خواهد شد ، تو هر قدر بیشتر فخر بفروشی ، مردم کمتر روی تو حساب خواهند کرد و بمطالعه مقالات کمتر توجه خواهند نمود . ما باید کار خود را با صداقت انجام دهیم . اشیاء و پدیده ها را به درستی تجزیه و تحلیل کنیم مقالات قانع کننده بنویسیم و هرگز دیگران را با قیوس و زست گرفتن مرعوب نسازیم " ( پنج اثر - درباره کار تبلیغاتی صفحه 21 )

وظیفه ماست که علیه اینگونه گرایشات ناسالم به مبارزه برخاسته و ماهیت ارتجاعی این گرایشان ناسالم سیاسی را عریان سازیم ، و منافع طبقات ارتجاعی را که در پشت این گرایشات ناسالم نهفته است ، بصورت همه جانبه توضیح دهیم ، تا اینکه روشنفکران و تمامی اقشار زیر ستم را از قید این بند نجات دهیم .

هرگاه ما بتوانیم تدابیر و سیاست درست در مقابل نیروهای ضد انقلابی اتخاذ کنیم و از اشتباهات گذشته بخصوص سالهای 1357 باینطرف بوجود آمده پرهیزیم یقیناً که مورد حمایت و پشتیبانی اکثریت توده ها قرار خواهیم گرفت .

عملکرد خائنه و جنایت پیشه دیکتاتورهای مذهبی که نشان دهنده کذب ، ریاکاری ، وابستگی ، غارت و جپاول شان است آنها را از توده های مردم بکلی جدا ساخته نفوذ و اعتبار شان را کاملاً از بین برده است توده های مردم بعزت وجود گرسنگی ، ستم سیاسی و جنگ ارتجاعی که تمام امکانات زندگی را بروی آنها بسته است ، به تمام معنی بستوه آورده ، هر آن ولحظه امکان وقوع قیام علیه این بیدادگران میرود ، هرگاه چنین قیامی هم در این شرایط بوقوع بپیوندد باز هم مرتجعین از آن بهره برداری خواهند کرد . هرگاه دقیقاً متوجه شویم مشاهده خواهیم نمود که آگاهی مردم چه در دوران قبل از جنگ ، چه در دوران مستقیم تجاوز وجه بعد از پیروزی اخوان ، هیچگاه به درجه امروز نرسیده بود . اما چیزی که امروز توده ها کم دارند رهبری سالم و پیشوایان آگاه است یعنی امروز در جامعه ما مرد عمل بسیار است اما چیزی که وجود ندارد رهبر و پیشوا است ، بدین لحاظ است که ما روی اصول فلسفه علمی پافشاری می نمائیم و میگوئیم که : " ما ابتدا باید آگاهی سیاسی پیشاهنگ را ارتقاء دهیم تا آنها بتوانند در راه نیل به پیروزی عزم خود را جزم کنند از قربانی نهراسند و هرگونه مشکل فایق آیند ولی این هنوز کافی نیست ، ما باید آگاهی سیاسی توده های وسیع مردم را نیز بالا ببریم ، تا آنها هم برای کسب پیروزی با جان و دل باتفاق مادر بیکار شرکت کنند " . ( پنج اثر یوگون پیر مردی که کوه را از جا کند صفحه 12 )

نیاز مبرم کشورما در شرایط کنونی اینست که در راه تحکیم تشکیل انقلابی پافشاری نموده ، و در ارتقاء آگاهی سیاسی پیشآهنگ کوشا باشیم . زیرا بدون رشد آگاهی سیاسی پیشآهنگ پیوند خیزش انقلابی کشور با توده های زحمتکش محال است .

بدون تعیین يك مشی سیاسی صحیح انجام کار صحیح سیاسی غیر ممکن است ، این مشی سیاسی صحیح که به نیروهای انقلابی نیرو و حیات تازه می بخشد " پس از اینکه يك مشی سیاسی صحیح ارائه شود کارسازمانی تعیین کننده همه چیز خواهد بود ، منجمله سرنوشت خود مشی سیاسی یعنی موفقیت یا شکست آن . " نقل فوق را می توان چنین بیان نمود " زمانیکه مشی سیاسی بر پایه اصول علمی استوار، معین شود کادرها به عامل تعیین کننده بدل می شوند . "

در شرایط کنونی امپریالیزم امپراتوری عظیم خود را برپا نموده و با تمام نیرو همچو گرگ وحشی بجان خلقهای ستمدیده جهان افتاده و آنها را مورد اهانت قرار داد و باسارت درآورده ، ثروت شان را به یغما برده و همچنین حاکمیت کشورهای دیگر را نقض نموده ، و در امر داخلی کشورها مداخله می نماید ، یعنی امپریالیزم و بخصوص امپریالیزم آمریکا در حال حاضر خواهان استقرار حکومت بلامنازع خویش بر جهان است . امروز امپریالیزم آمریکا شریر ترین و لجام گسیخته ترین متجاوز در جهان است .

امپریالیستها به سرکردگی امپریالیزم آمریکا غدار ترین دشمن مشترک تمامی خلقهای رنج دیده جهان به شمار می رود ، این حرکت و عمل وحشیانه امپریالیست ها تمامی خلق های ستمدیده جهان و نیروهای انقلابی و ملی کشورهای مختلف را مجبور می نماید که لبه تیز مبارزه خود را علیه این امپریالیزم جهانخوار نمایند .

از زمانیکه احزاب انقلابی 161 کشور در سال 1984 دورهم جمع شده و بیانیه انقلابی " جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " خویش را صادر نمودند ، این بیانیه بنامی نیروهای انقلابی جهان حیات دوباره ای بخشید و بعکس مرتجعین جهان از این بیانیه بوخت افتاده به تجاوز مستقیم و به سرکوب وحشیانه هرچه سریع تر نیروهای انقلابی در جهان و بخصوص در کشورهای عقب نگهداشته شده بدست یاری نوکران شان پرداختند . تمامی نیروهای انقلابی و بخصوص مشرق زمین باید بمنظور مبارزه علیه ظلم و ستم امپریالیزم و ارتجاع داخلی با یکدیگر متحد شوند و آزادی کلیه انسان های ستم دیده را هدف مبارزه خود قرار دهند . گرچه ظاهراً امروز قدرت اردوگاه امپریالیستی بر قدرت اردوگاه ضد امپریالیستی پیشی گرفته است ، اما بر تری نیروهای ارتجاعی و امپریالیست ها موقتی است در اثر کوشش های فراوان نیروهای انقلابی و مبارزه خستگی ناپذیر شان به تدریج کاهش خواهد یافت . ضعف نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی اصلی و برطرف نشدنی است و در جریان مبارزات انقلابی و جنگهای انقلابی تدریجاً شدت خواهد یافت .

ضعف نیروهای انقلابی و جنبش انقلابی موقتی است و به تدریج از بین خواهد رفت .

برتری نیروهای انقلابی اصلی است و در جریان مبارزات شان با بکار بردن مشی سیاسی صحیح تدریجاً نقش مثبت بازی خواهد نمود اما با بکار بردن مشی صحیح سیاسی نظامی و ضعف و ناتوانی نیروهای ارتجاعی در برابر جنبش انقلابی ، بیروزی نهایی نیروهای انقلابی را بر امپریالیزم و مزدورانش ناگذیر می گرداند . زیرا در جریان مبارزات انقلابی و بکار بردن مشی سیاسی صحیح نیروهای انقلابی از ضعیف به قوی و امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی وابسته به آن از قوی به ضعیف بدل می گردد . این يك قانون عام پیشرفت مبارزه طبقاتی و قانون عام رشد جنگ توده ها می باشد .

پایان

لهیب

12 جوزای 1378